

ویژگی‌های گفتمان‌های رویکرد به غرب در سیاست خارجی ایران

نمونه پژوهی: دوره‌های محمد مصدق (۱۳۳۰-۱۳۳۲)

و پهلوی دوم (۱۳۴۲-۱۳۵۷)

محمدجواد رنجکش*

سعیده‌سادات گرامیان**

چکیده

هدف پژوهش پیش‌رو شناسایی ابعاد مختلف سیاست خارجی ایران با روش تحلیل گفتمان است. برای این منظور، به دو دوره زمانی در تاریخ معاصر توجه شده است. سیاست خارجی محمد مصدق از سال ۱۳۲۰ تا ۱۳۳۲ و محمدرضا پهلوی از سال ۱۳۴۲ تا ۱۳۵۷. رویکرد برگزیده شده تحلیل گفتمان براساس دریافت ارنستو لاکلو و شانتهال موف است. سؤال این است که گفتمان‌های سیاست خارجی محمد مصدق (۱۳۳۰-۱۳۳۲) و پهلوی دوم (۱۳۴۲-۱۳۵۷) در قبال غرب چه همانندی‌ها و ناهمانندی‌هایی داشته‌اند؟ با توجه به این‌که پژوهش حاضر در زمره پژوهش‌های کیفی قلمداد می‌شود ارائه فرضیه در چکیده میسر نیست و به بیان متدولوژیک فرارویدادی است. یافته‌ها حاکی از این است که گفتمان‌های فوق با استفاده از ابزارهای زبانی و غیرزبانی و مبتنی بر مفاهیم ارائه شده از سوی نظریه لاکلو و موف یعنی دست‌رسی، اعتبار، عاملان سیاسی، و طرد و برجسته‌سازی توانستند خود را به‌عنوان گفتمان حاکم و هژمون مطرح و بدین سبب گفتمان‌های دیگر را در سیاست داخلی و سیاست خارجی به‌حاشیه برانند.

کلیدواژه‌ها: ایران، سیاست خارجی، رویکرد به غرب، تحلیل گفتمان، لاکلو و موف، مصدق، پهلوی دوم.

* استادیار روابط بین‌الملل، دانشگاه فردوسی مشهد (نویسنده مسئول)، ranjkesh@um.ac.ir

** مربی علوم سیاسی، دانشگاه پیام نور مشهد، s.geramian@yahoo.com

تاریخ دریافت: ۱۳۹۹/۱۱/۲۵، تاریخ پذیرش: ۱۴۰۰/۰۳/۳۱

۱. مقدمه

پس از جنگ جهانی دوم، چرخشی اساسی در مناسبات بین‌المللی ایران به وجود آمد و روابط با دنیای خارج تاحدی از حالت منفعلانه خارج شد. در واقع، با افول قدرت‌های بزرگ در عرصه بین‌المللی مجالی برای بازیگری کشورهای ضعیف‌تر در محیط بین‌الملل فراهم شد. از سوی دیگر، شرایط داخلی ایران با گذشته (دوره قاجاریه) تفاوت چشم‌گیری داشت و این توان را یافته بود که در روابط خود با جهان خارج نوعی سیاست خارجی مبتنی بر تعقیب منافع ملی را پی‌گیری کند. پژوهش پیش‌رو سعی بر این دارد تا سیاست خارجی ایران را در دوره‌های محمد مصدق و پهلوی دوم و با استفاده از چهارچوب تحلیل گفتمان و مبتنی بر ره‌یافت لاکلو و موف واکاوی کند. گفتمان‌های سیاست خارجی محمد مصدق (۱۳۳۰-۱۳۳۲) و پهلوی دوم (۱۳۴۲-۱۳۵۷) در قبال غرب چه همانندی‌ها و ناهمانندی‌هایی داشته‌اند؟ باتوجه به این‌که پژوهش حاضر در زمره پژوهش‌های کیفی قلمداد می‌شود ارائه فرضیه در چکیده میسر نیست و به بیان متدولوژیک فرارویدادی است.

۲. چهارچوب نظری

در تعریفی کلی از گفتمان می‌توان آن را شیوه‌ای خاص برای سخن‌گفتن درباره جهان و فهم آن دانست؛ یعنی زبان در چهارچوب قالب‌هایی ساختاربنندی شده است و مردم هنگام مشارکت در حوزه‌های مختلف حیات اجتماعی در گفتار خود از این قالب‌ها تبعیت می‌کنند (یورگنسن و فیلیس ۱۳۹۲: ۱۷). ایده کلی نظریه گفتمان مزبور لاکلو و موف این است که پدیده‌های اجتماعی هرگز تام و تمام نیستند. معانی هیچ‌گاه نمی‌توانند برای همیشه تثبیت شوند و این امر راه را برای کشمکش‌های همیشگی اجتماعی بر سر تعاریف جامعه و هویت باز می‌گذارد که تأثیراتی اجتماعی نیز به هم‌راه دارد (همان: ۵۳).

مفاهیم اساسی نظریه گفتمان لاکلو و موف در این زمینه عبارت‌اند از:

مفصل‌بندی (articulation): مفصل‌بندی هرگونه عملی است که رابطه‌ای را میان مؤلفه‌ها تثبیت می‌کند، به نحوی که هویتشان در نتیجه عمل مفصل‌بندی دست‌خوش تغییر شود (همان: ۵۶)؛

گفتمان: کلیتی را که در نتیجه عمل مفصل‌بندی حاصل می‌شود گفتمان می‌نامند (لاکلو و موف ۱۳۹۲: ۱۷۱). در سپهر این نگرش، ره‌یافت گفتمانی ارتباطی تنگاتنگ با کنش‌های اجتماعی، عقاید، و مشی و منش‌های آدمی در زندگی روزمره سیاسی می‌یابد (تاجیک ۱۳۸۳: ۱۸)؛

دال و مدلول: دال‌ها اشخاص، مفاهیم، عبارات، و نمادهایی انتزاعی و حقیقی‌اند که در چهارچوب‌های گفتمانی خاص بر معانی خاص دلالت می‌کنند. معنا و مصداقی که دال بر آن دلالت می‌کند مدلول نامیده می‌شود (مقدمی ۱۳۹۰: ۹۸)؛

دال مرکزی: دال مرکزی گرهگاه و بست دالی است که دال‌های دیگر در اطراف آن جمع می‌شوند و نقطه‌ثقل همه دال‌هاست. اهمیت دال مرکزی در این است که ظهور گفتمان را از طریق تثبیت نسبی معنا حول گرهگاه‌های خاص می‌داند (همان: ۹۹).

دال شناور: دال شناور دالی است که مدلول آن غیرثابت است. به عبارت دیگر، مدلول‌های متفاوت دارد و گروه‌های مختلف سیاسی برای انتساب مدلول موردنظر خود به آن باهم رقابت می‌کنند (کسرابی و پوزش شیرازی ۱۳۸۸: ۳۴۴)؛

عناصر، لحظه‌ها، و انسداد و توقف: عناصر دال‌ها و نشانه‌هایی‌اند که معنای آن‌ها تثبیت نشده است و گفتمان‌های مختلف سعی در معنادهی به آن‌ها دارند. هر دال قبل از ورود به گفتمان عنصر محسوب می‌شود. لحظه‌ها دال‌ها و عناصری‌اند که در درون گفتمانی مفصل‌بندی شده‌اند و به هویت و معنایی موقت دست‌یافته‌اند. انسداد و توقف تعطیلی موقت در هویت‌بخشی به نشانه‌ها و تثبیت موقت معنای نشانه در گفتمان یا به‌طور کلی تثبیت گفتمان است که البته هیچ‌گاه کامل نیست و همواره نسبی و موقتی است. هر عنصر زمانی که به لحظه تبدیل می‌شود موقتاً از شناوربودن خارج می‌شود و معنایی ثابت می‌گیرد (حسینی‌زاده ۱۳۸۳: ۱۸۹)؛

تخاصم و تنازع: تخصصم رابطه‌ای است که در آن محدودیت‌های هر عینیتی نشان داده می‌شود. در چهارچوب گفتمانی، تخصصم امکان پیوند تجربه‌های محدود اجتماعی را نفی می‌کند. به بیان دقیق، تخصصمات نسبت به جامعه امری بیرونی‌اند، نه درونی (لاکلو و موف ۱۳۹۲: ۲۰۴)؛

غیریت‌سازی: هویت‌یابی هر گفتمان صرفاً در تعارض با گفتمان‌های دیگر امکان‌پذیر است. از این رو، گفتمان‌ها همواره در برابر خود غیریت‌سازی می‌کنند. بنابراین، تمایز قائل شدن میان غیرداخلی و غیرخارجی امکان‌پذیر خواهد بود (سلطانی ۱۳۸۳: ۱۱۱)؛

برجسته‌سازی و حاشیه‌رانی: این دو مفهوم با مفهوم تخصصم و غیریت‌سازی ارتباط دارد. در منازعات گفتمانی، هر گفتمان با برجسته‌کردن قوت‌ها و ضعف‌های رقیب و با به‌حاشیه‌راندن ضعف‌های خود و قوت‌های رقیب سعی در کشیدن هاله‌ای از قدرت دست‌نیافتنی به اطراف خود دارد. برجسته‌سازی و حاشیه‌رانی شیوه‌ای برای حفظ و استمرار قدرت و دوام هژمونیک گفتمان است (مقدمی ۱۳۹۰: ۱۰۴)؛

هویت: در نظریه گفتمان، هویت ثابت، دائمی، و ازپیش‌معین نیست. هویت‌ها را گفتمان‌ها ایجاد می‌کنند و شکل‌گیری گفتمان مقدم بر شکل‌گیری هویت‌هاست. بنابراین، هویت‌ها گفتمانی‌اند و به‌عبارت‌بهرتر هویت‌ها موقعیت‌هایی‌اند که در درون گفتمان‌ها به فرد یا گروه اعطا می‌شوند (حسینی‌زاده ۱۳۸۳: ۱۹۲)؛

هژمونی: مفهوم هژمونی ناظر بر این است که در ساحت سیاست چه کسی برتر است. به‌عبارت‌دیگر، کدام نیروی سیاسی درباره شکل‌های مسلط رفتاری در جامعه تصمیم خواهد گرفت (مقدمی ۱۳۹۰: ۱۰۳). اگر بر سر معنایی خاص برای یک دال در جامعه اجماع حاصل شود یا به‌عبارت‌دیگر، افکار عمومی معنایی مشخص را برای آن هرچند به‌طور موقت بپذیرد، آن دال هژمونیک می‌شود (کسرابی و پوزش‌شیرازی ۱۳۹۰: ۲۳۱)؛

اسطوره (افسانه): منظور لاکلو از افسانه فضای بازنمایی‌ای است فاقد هرگونه رابطه مداوم و پیوسته با عینیت ساختاری حاکم. بدین ترتیب، افسانه اصلی است برای قرائت موقعیتی که مدنظر است، اصلی که معیارهایش نسبت به آنچه آن را در قالب فضای عینی بر ساخته از ساختارهای فرضی بازنمایی می‌کند بیرونی است (یورگنسن و فیلیپس ۱۳۹۲: ۷۷).

طبق نظریه گفتمان، برای نشان‌دادن چرایی هژمونیک‌شدن و عوامل زبانی و غیرزبانی اثرگذار در هژمونیک‌شدن باید مفاهیم اعتبار و دست‌رسی، هژمونی، عاملان سیاسی، و طرد و برجسته‌سازی تجزیه و تحلیل شوند (قجری و نظری ۱۳۹۲: ۱۳۱).

۳. رویکرد به غرب در گفتمان سیاست خارجی مصدق (۱۳۳۰-۱۳۳۲)

با قتل سپهبد رزم‌آرا و پس از به‌پایان‌رسیدن دولت علاء دوران نخست‌وزیری مصدق آغاز می‌شود، دورانی که در تاریخ ایران نقطه عطفی به‌حساب می‌آید. این دوران مصادف است با ورود طیف‌های مختلف به عرصه سیاست و نوپابودن حکومت پهلوی دوم. اما نهایتاً این گفتمان ملی‌گرایان است که در مقطعی از تاریخ به‌تفوق می‌رسد. گفتمان‌های رقیب گفتمان مصدق را می‌توان بدین قرار برشمرد: گفتمان غرب‌گرایان، گفتمان شرق‌گرایان، گفتمان سلطنت‌گرایان، گفتمان مذهب‌گرایان افراطی.

۱.۳ شناسایی گفتمان مصدق

برای بررسی و شناسایی گفتمان مصدق باید به دال‌های شناوری توجه شود که از حوزه گفتمان‌گونگی وارد نظام معنایی گفتمان مصدق شده‌اند. دال‌های سیالی هم‌چون استقلال و

آزادی، قانون‌گرایی، دموکراسی، ملت، منافع ملی، آزادی انتخابات، و آزادی مطبوعات از میدان گفتمان‌گونگی وارد گفتمان مصدق شده و معنا یافته‌اند. اکنون به بررسی متونی می‌پردازیم که دال‌های سیال از آن‌ها استخراج شده‌اند.

۱.۱.۳ دال استقلال و آزادی

دال استقلال و آزادی را در متون زیر می‌توان مشاهده کرد:

چون دولت این‌جانب از خارج کمکی نداشت و تماس با مجلس هم برای کسر بودجه و اعتبار مخارج تولیدی نتیجه معکوس می‌داد، از مجلسین درخواست اختیارات نمودم که مورد قبول واقع شد. با این اختیارات بود که توانستم در مقابل فشار بیگانگان مقاومت کنم و متجاوز از دو سال مملکت را اداره نمایم و درازای گرفتن کمک آزادی و استقلال مملکت را از دست ندهم (مصدق ۱۳۹۰: ۲۳۸).

آخرین سعی ملت ایران برای نجات خود و شرق همین اقدام ملی، یعنی مبارزه با مداخلات بیگانگان که بزرگ‌ترین آن شرکت سابق نفت است، می‌باشد و ملت ایران برای تسلط بر اوضاع سیاسی و اقتصادی خود ناچار است تا آخرین نفس برای اجرای قانون ملی شدن صنعت نفت، یعنی قطع ایادی بیگانگان از ثروت ملی و رسیدن به استقلال سیاسی خود، مبارزه کند (بسته‌نگار ۱۳۸۱: ۴۳۹).

همان‌گونه‌که در متون استخراجی بالا قابل مشاهده است، یکی از محورهای اصلی گفتمان مصدق آزادی و استقلال است. دال استقلال و آزادی بعد از این‌که از حوزه گفتمان‌گونگی خارج و در گفتمان مصدق مفصل‌بندی می‌شود و در واقع از عنصر به بعد تبدیل می‌شود بار معنایی و هویت جدیدی در نتیجه این عمل مفصل‌بندی پیدا می‌کند. بر این اساس، دال استقلال و آزادی که از نظر مصدق «قضیه‌ای حیاتی» به‌شمار می‌رود به معنای عدم «مداخلات بیگانگان» و «قطع ایادی» آنان است، و به واسطه «رجال وطن پرست» و «فداکاری مردم» و «مقاومت در مقابل فشار بیگانگان» حاصل می‌شود.

۲.۱.۳ دال منافع ملی

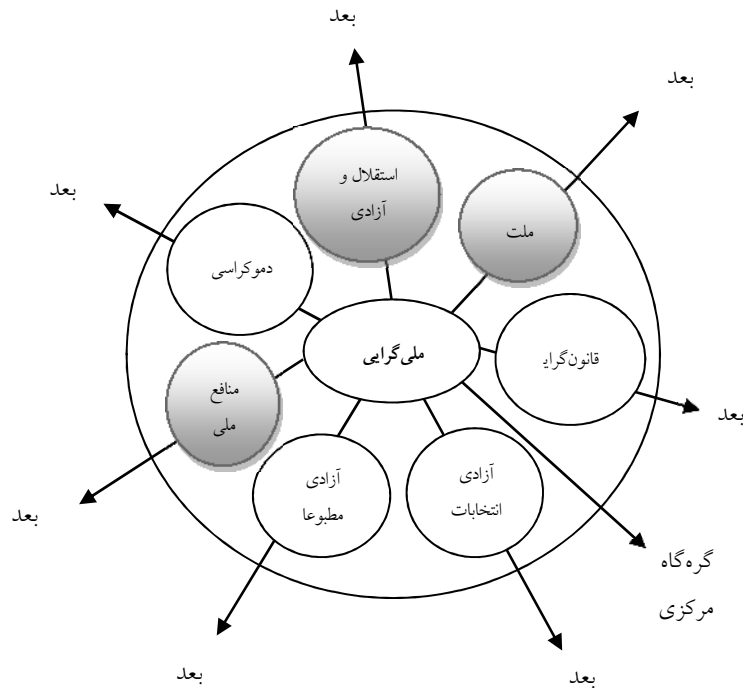
«من و همکارانم را که جز خواسته‌های مردم کاری نکردیم و حتی قدمی برخلاف مصالح مملکت برنداشته‌ایم بازداشت نمودند و در محاکم غیر صالح و غیر مستقل محاکمه و محکوم کردند» (مصدق ۱۳۹۰: ۳۱۱).

«من در تمام مدت زندگی سیاسی خود حرفی به نفع خود ن‌زدم و عملی به نفع خود ننموده‌ام. من هر چه گفته‌ام، هر چه کرده‌ام، و هر خطری را استقبال نموده‌ام در مصالح وطن عزیزم است» (بسته‌نگار ۱۳۸۱: ۶۱۳).

همان‌طور که از متون بالا قابل استنباط است، دال منافع ملی از دیگر دال‌های مهم در گفتمان مصدق است. این دال، پس از هویت‌یابی در گفتمان مصدق، معنا و مفهومی مطابق با این گفتمان به خود می‌گیرد. اهمیت دال منافع و مصالح ملی باعث شده است که مصدق هیچ‌وقت «در دفاع برای مصالح مملکت» کوتاهی نکند و از هر خطری در راه حفظ «مصالح وطن» استقبال کند.

۳.۱.۳ دال مرکزی ملی‌گرایی

دال ملی‌گرایی به عنوان دال اصلی و مرکزی در گفتمان مصدق شناخته می‌شود. می‌توان تکوین و مفصل‌بندی گفتمان مصدق را به شکل نمودار زیر ترسیم کرد:



نمودار ۱. تکوین و مفصل‌بندی گفتمان مصدق

توضیح: دال‌هایی که با رنگ خاکستری مشخص شده‌اند دال‌های مرتبط با سیاست خارجی‌اند.

۲.۳ اسطوره

مصدق در زمان قبول نخست‌وزیری برنامه‌ای مشتمل بر دو ماده ارائه داده بود: ماده اول، اجرای قانون ملی‌شدن صنعت نفت و ماده دوم، اصلاح قانون انتخابات مجلس و شهرداری‌ها (بدیعی ۱۳۸۲: ۱۹۳). بر این اساس، اسطوره در گفتمان مصدق ملی‌کردن صنعت نفت و اجرای آن و نیز آزادی و اصلاح انتخابات و هم‌چنین دستیابی به اصول مشروطیت و آزادی و اجرای اصول موازنه منفی در سیاست خارجی و قطع ایادی بیگانگان و ایستادگی در برابر آنان است.

۳.۳ غیریت‌سازی

نظم گفتمانی این دوره از گفتمان‌هایی هم‌چون گفتمان غرب‌گرایان، گفتمان شرق‌گرایان، گفتمان سلطنت‌گرایان، و گفتمان مذهب‌گرایان افراطی تشکیل شده است. در این میان، گفتمان ملی‌گرایی مصدق در ستیز و غیریت‌سازی با گفتمان‌های مزبور است. دال‌های شناوری مانند ملت، حکومت ملی، منافع ملی، آزادی، و پیشرفت و ترقی در بین گفتمان‌های مختلف محل تنازع است و هریک از آن‌ها سعی دارند این دال‌های شناور را از حوزه گفتمان‌گونگی وارد مفصل‌بندی در گفتمان خود کنند؛ در نتیجه، هریک از آن‌ها سعی می‌کنند با هویت‌دادن به هریک از دال‌های مزبور معنای موردنظر خود را در این دال‌ها بازنمایی کنند (مظفری‌پور و دیگران ۱۳۸۹: ۶۳). زنجیره‌های هم‌ارزی در هویت‌یابی دال‌های شناور یادشده در گفتمان ملی‌گرایی مصدق کمک می‌کنند، بدین معنا که در این هویت‌یابی معناهای متفاوتی پوشانده می‌شود که ممکن است در این دال‌ها ایجاد شود. از سوی دیگر، با کمک منطق تفاوت هویت‌هایی مانند توسل به کمک‌های بیگانگان، اعطای امتیاز به غرب و شرق، حکومت فردی، استعمار، عدم قانون‌گرایی، دخالت در انتخابات، و اعمال سانسور در مطبوعات طرد می‌شود. مبتنی بر این مطالب، گفتمان ملی‌گرایی مصدق از هویت‌های برساخته خود در مقابل غیر حمایت می‌کند و با کمک گرفتن از گفتمان‌های غیر به تخصیص معنا به دال‌های شناور یادشده و هم‌چنین طرد هویت‌های گفته‌شده می‌پردازد.

۴. گفتمان سیاست خارجی مصدق (۱۳۳۰-۱۳۳۲)

اهداف و عملکردهای گفتمان مصدق در سیاست خارجی برحسب استراتژی «موازنه منفی درقبال غرب» صورت گرفته است. درحقیقت، در گفتمان مصدق، موازنه منفی عاملی بوده که مسیر اقدامات او در عرصه بین‌المللی را روشن ساخته است. اقداماتی که در این گفتمان انجام شده است، از قبیل تعیین هیئت‌مدیره موقت شرکت ملی نفت ایران، اعتراض به شکایت انگلستان و رد صلاحیت دیوان بین‌المللی دادگستری، رد پیش‌نهاد مشترک ترومن و چرچیل، قطع رابطه با انگلستان، سیاست اقتصاد بدون نفت، و عدم پذیرش درخواست شوروی، براساس استراتژی موازنه منفی صورت گرفته است.

گفتمان غرب‌گرایان در سیاست خارجی به‌شدت از نظریه توازن مثبت همه‌جانبه دفاع می‌کردند. گفتمان شرق‌گرایان نیز در تحلیل‌های خود در زمینه سیاست خارجی بر این نکته اصرار می‌ورزیدند که جهان به دو بلوک تقسیم شده است و هریک از آن‌ها منافع ویژه‌ای دارند. ایران باید منافع هرکدام از آن‌ها را به‌رسمیت بشناسد و چون در جنوب انگلیسی‌ها امتیاز نفت را دارند، نفت بلوچستان به آمریکایی‌ها و نفت شمال باید به شوروی داده شود تا توازن برقرار شود (یزدی ۱۳۸۱: ۲۵۳). درمقابل، گفتمان مصدق توازن مثبت را به‌نفع همه دولت‌های خارجی و موجب خوش‌حالی آن‌ها می‌دانست، اما در این سیاست هیچ نفعی برای ایران نمی‌دید و معتقد بود توازنی که به‌نفع این مملکت است توازن منفی است.

در گفتمان سیاست خارجی مصدق، منظور از غرب تلفیقی از ضدیت با غرب سیاسی و ایدئولوژیک و گرایش به غرب فکری و فلسفی است. از این جهت، آنچه مذموم است استعمار و سلطه بیگانگان بر کشور است و فرقی نمی‌کند که کشور سلطه‌گر به‌لحاظ جغرافیایی در کجای جهان واقع شده باشد. در این زمینه، مصدق بیان می‌دارد: «اجنبی اجنبی است» شمال و جنوب و روس و انگلیس فرقی نمی‌کنند، موازنه بین آن‌ها یگانه راه نجات ایران است و فقط با اجرای سیاست موازنه «ما می‌توانیم از آزادی‌ها به‌معنای حقیقی در همه شئون بهره‌مند شویم و بر مال و نفس خود مسلط باشیم» (ازغندی ۱۳۸۴: ۳۲)؛ و در جایی دیگر می‌گوید: «من نه‌فقط با سیاست انگلیس، بلکه با هر دولتی که می‌خواست کاری برخلاف مصالح مردم بکند مخالفت کرده‌ام» (مصدق ۱۳۹۰: ۳۴۳).

براساس همین سیاست است که در گفتمان مصدق مخالفت شدید با هرگونه مداخله و اعمال نفوذ بیگانگان در امور داخلی ایران (بیل ۱۳۶۸: ۴۲۸) در جهت منافع ملی کشور و استقلال‌خواهی مشاهده می‌شود و این اقدام هم کشورهای غربی (ایستادگی در برابر انگلستان و ملی‌کردن صنعت نفت) و هم شرقی (ایستادگی در برابر شوروی و ملی‌کردن شیلات شمال) هردو را در بر می‌گیرد.

مصدق وارث سنت‌های فکری اصلاح‌طلبان قرن نوزدهم و انقلاب مشروطیت ایران بود. این سنت‌ها در تقویت و تشویق ارزش‌های لیبرال غربی و ستیزه با تسلط سیاسی بیگانگان مؤثر بود. بنیان و تحکیم نهادهای دموکراتیک که جزء ارزش‌های فکری و فلسفی غربی محسوب می‌شود برای مصدق از اولویت خاصی برخوردار بود. حکومت مصدق، در مقایسه با دیگر حکومت‌های تاریخ ایران، برای دموکراتیک‌تر کردن قوانین و توجه بیش‌تر دولت به مردم و قانونی‌تر کردن حاکمیت دولت تلاشی به‌مراتب بیش‌تر مبذول داشت. مصدق بر این باور بود که اگر شالوده‌های دموکراتیک در کشور پی‌ریزی شود، اقداماتی که برای اصلاحات اقتصادی و اجتماعی انجام می‌شد از کارآیی و تأثیر بیش‌تری برخوردار خواهد شد. مصدق با ارائه لوایحی در اصلاح قوه قضاییه و تشویق تشکیل مجامع صنفی گوناگون و استقرار شوراهای محلی در جهت تأسیس و تحکیم بنیادهای دموکراتیک گام برداشت (عظیمی ۱۳۶۸: ۱۰۶).

۵. هژمون‌شدن گفتمان مصدق

به‌نظر می‌رسد گفتمان سیاست خارجی مصدق با دال مرکزی موازنه منفی توانست به گفتمانی هژمون تبدیل شود و بدین طریق گفتمان‌های دیگر را به‌حاشیه براند. برای ثابت کردن این ادعا و نشان‌دادن چرایی هژمونیک‌شدن یک گفتمان و عوامل زبانی و غیرزبانی اثرگذار در هژمون‌شدن آن باید مفاهیم دست‌رسی، اعتبار، عاملان سیاسی، و طرد و برجسته‌سازی، و درنهایت هژمون‌شدن گفتمان تجزیه و تحلیل شوند.

۱.۵ در دست‌رس بودن

با شکل‌گیری جبهه ملی یکی از مهم‌ترین شبکه‌های توزیع گفتمان مصدق ایجاد شد. در واقع، تشکیل جبهه ملی حاصل ضرورت سازمان‌دهی توده‌های سیاسی نامنظم و غیرمتشکل و لزوم ایجاد پایگاه قدرت مبارزه سیاسی بود. این نکته به‌وضوح احساس

می‌شد که هرچند تعداد توده‌ها سلاح سیاسی مؤثر و نیرومندی است، اما تأثیر آن منوط به شکل و سازمان‌دهی است (کریمی‌مله ۱۳۷۵: ۲۷). بر این اساس، جبهه ملی که یکی از اقدامات آن سازمان‌دهی توده‌ها بود خود یکی از عوامل توزیع و بازنشر فعالیت‌های گفتمان مصدق در سیاست خارجی و نیز عرصه داخلی بود. بسیاری از مهم‌ترین افراد تشکیل‌دهنده جبهه ملی مدیر روزنامه‌های مختلف بودند و گفتمان مصدق و اقدامات انجام‌شده در آن بدین وسیله در دسترس عموم قرار می‌گرفت. در این زمینه، می‌توان نام افرادی هم‌چون احمد ملکی، عباس خلیلی، عمیدی نوری، محمدرضا جلالی نائینی، و سیدحسین فاطمی را برشمرد. این افراد جزء هیئت مؤسس جبهه ملی بودند (<http://tarikhirani.ir/fa/events/3/EventsDetail/438>).

مطبوعات مختلف با نشر سخنان مصدق باعث در دسترس قرارگرفتن این گفتمان در بین مردم می‌شد. مصدق گام مهمی برای آزادی مطبوعات برداشت (لاجوردی ۱۳۶۸: ۱۴۰)، به نحوی که هیچ‌گونه کنترل و سانسوری در مطبوعات اعمال نمی‌شد و حتی مطالب مخالف و انتقادآمیز درباره مصدق در کنار مطالب موافق انتشار می‌یافت (طلوعی ۱۳۸۱: ۱۰). این امر سبب شد جراید متعلق به گفتمان‌های مخالف مصدق (به‌خصوص حزب توده) با انتشار مطالب درباره او به‌نوعی زمینه‌ساز توزیع گفتمان مصدق در بین مردم شود. هم‌چنین اعلامیه‌هایی که جبهه ملی منتشر می‌کرد و گردهمایی‌هایی که توسط آن شکل می‌گرفت باعث بازنشر و توزیع گفتمان مصدق بین عموم می‌گشت.

درنهایت، می‌توان به نطق‌ها، پیام‌ها، و گزارش‌هایی اشاره کرد که مصدق به مناسبت‌های مختلف خطاب به ملت ایران ایراد می‌کرد (مهدوی ۱۳۸۶: ۱۶۶). این امر باعث می‌شد اقدامات مختلف گفتمان مصدق در عرصه داخلی و خارجی به‌سمع ملت ایران برسد و بدین گونه اخبار مربوط به مصدق بین افراد ملت توزیع شود.

۲.۵ اعتبار

به‌نظر می‌رسد اقدامات انجام‌شده در گفتمان مصدق هم‌چون ملی‌کردن صنعت نفت و به‌دنبال آن پیروی از اصول سیاست موازنه منفی زمینه‌ساز اعتبار این گفتمان در بین توده‌های مردم شد. با نگاهی به دال‌هایی که در گفتمان مصدق وجود دارد، مانند استقلال و آزادی، حاکمیت ملت، منافع ملی، دموکراسی، و آزادی انتخابات و مطبوعات، به‌روشنی دریافت می‌شود که نقطه اتکای همه آن‌ها ملت است. با پی‌گیری

عملی این دال‌ها در گفتمان سیاست خارجی و داخلی مصدق گامی در جهت خواست‌ها و آرزوهای اکثریت مردم کشور برداشته می‌شود و از این‌رو سبب کسب اعتبار برای گفتمان مذکور می‌شود. از طرف دیگر، همه این دال‌ها مفاهیم ساده‌ای هستند که با توزیع و دردست‌رس مردم قرارگرفتن به‌شیوه‌های ذکرشده برای قریب‌به‌اتفاق آن‌ها قابل فهم‌اند.

در زمینه اعتبار گفتمان مصدق در نزد مردم ذکر این نکته شایسته است که پس از کناره‌گیری مصدق از نخست‌وزیری و به‌قدرت‌رسیدن قوام مردم ایران از روز ۲۶ تیر به مقاومت در برابر این اقدام پرداختند، به‌نحوی که در تظاهرات و مقاومت روز ۳۰ تیر، همه طبقات مردم اعم از کارگر، پیشه‌ور، کارمند، دانشجو، روشن‌فکر، بازاری، پیر و جوان و زن و مرد در کنار هم بودند که در نهایت قوام‌السلطنه مجبور به استعفا شد و بازگشتن مصدق به نخست‌وزیری موجب پیروزی قیام مردم شد (نجاتی ۱۳۶۴: ۲۱۸). علاوه‌بر این حادثه که نشان‌دهنده اعتبار گفتمان مصدق نزد مردم است، در فرآیندومی که مصدق برای مشخص‌شدن ابقای دولتش یا آمدن دولت دیگری روی کار انجام داد متجاوز از دومیلیون نفر به ابقای دولت مصدق و انحلال مجلس رأی دادند (مصدق ۱۳۹۰: ۲۵۴)؛ و این امر به‌خوبی نشان‌دهنده اعتبار گفتمان مصدق در بین اکثریت افراد جامعه است.

۳.۵ عامل سیاسی

برای بررسی عامل سیاسی در گفتمان مصدق می‌توان به موارد زیر اشاره کرد:

الف) محمد مصدق: مصدق به‌عنوان مهم‌ترین عامل سیاسی در این گفتمان به‌شمار می‌رود که به‌عنوان خالق و رهبر گفتمان به زمینه‌سازی اعتبار گفتمان و دردست‌رس‌بودن آن و نیز طرد و برجسته‌سازی آن همت گماشت.

ب) افراد جبهه ملی: جبهه ملی از احزاب مختلفی همانند حزب ایران، حزب پان‌ایرانیست، حزب زحمت‌کشان، حزب جامعه مسلمانان مجاهد، نیروی سوم، و حزب مردم ایران (خداپرستان سوسیالیست یا جاما) تشکیل شده بود (نوذری ۱۳۸۰: ۶۲). با نگاهی به احزاب و افراد تشکیل‌دهنده جبهه ملی که بخش مهمی از گفتمان مصدق را تشکیل می‌دادند می‌توان دریافت که آن‌ها جزء نخبگان سیاسی کشور بودند و حضور آن‌ها در گفتمان مصدق زمینه‌ای برای هژمون‌شدن این گفتمان فراهم کرد.

ج) آیت‌الله کاشانی: پس از ملی‌شدن صنعت نفت نیز، که زمان اجرای آن رسیده بود، کاشانی از مصدق حمایت جدی کرد و درمقابل کارشکنی‌های دولت انگلستان، به‌منظور تقویت دولت دربرابر آن کشور تظاهراتی به‌دعوت کاشانی به‌وقوع پیوست (موسوی بی‌تا: ۴۲) و بدین ترتیب امکان اخراج انگلیسی‌ها از شرکت نفت فراهم شد. هم‌چنین، کاشانی در قیام ۳۰ تیر مردم به‌نفع مصدق با صدور اعلامیه‌ای به شدت‌یافتن این عمل کمک کرد. حمایت‌های کاشانی از گفتمان مصدق نقش به‌سزایی در هژمون‌شدن آن ایفا کرد، چراکه آیت‌الله کاشانی به‌عنوان پیشوای مذهبی نقش مهمی در حمایت توده‌های مذهبی و بسیج آنان به‌منظور پشتیبانی از گفتمان مصدق ایفا می‌کرد.

۴.۵ طرد و برجسته‌سازی

در گفتمان مصدق، از ابزارهای زبانی و غیرزبانی برای طرد و برجسته‌سازی استفاده شده است. ازجمله ابزارهای زبانی در گفتمان مصدق استفاده از تبلیغات و رسانه‌ها درجهت استیلای گفتمان مزبور است. از این طریق، با استفاده از نطق‌ها و گزارش‌های مختلف سودمندی مضامین موردنظر خود هم‌چون آزادی، استقلال، و دموکراسی را ابراز کرده و به همان ترتیب عدم سودمندی و ضرر مفاهیم موجود در گفتمان‌های دیگر همانند ابقای حکومت فردی و استعمار یا تسلط فکری حزب توده در ایران را مطرح کرده است (مصدق ۱۳۹۰: ۱۸۹). در گفتمان مصدق، همواره تهدید حضور بیگانگان و دست‌نشانندگان آن‌ها (گفتمان غرب‌گرایان و گفتمان حزب توده) به‌عنوان خطری برای استقلال و آزادی کشور دانسته شده است. عملکردهای گفتمان مصدق اغلب هم‌سو با مردم است و مصدق خود همه‌امور را به مردم نسبت می‌دهد و بیان می‌دارد: «قانون‌ها، مجلس‌ها، و دولت‌ها همه برای خاطر مردم به‌وجود آمده‌اند، نه مردم به‌خاطر آن‌ها. وقتی مردم یکی از آن‌ها را نخواستند، می‌توانند نظر خود را درباره‌ی آن ابراز کنند» (بسته‌نگار ۱۳۸۱: ۵۱۸). بنابراین، گفتمان مزبور خود را مسئول و پاسخ‌گو درقبال مردم می‌داند و این امر را در گفتمان خود برجسته می‌کند. در گفتمان مصدق، استفاده بیگانگان از معادن و منابع کشور عامل بدبختی و نرسیدن ایران به استقلال و آزادی عنوان و بنابراین طرد می‌شود. درواقع، امتیازهای خارجی و ازدست‌رفتن سرمایه‌های مملکت در این گفتمان طرد می‌شود.

این گفتمان با استفاده از اعداد و ارقام و برجسته‌کردن آن به هژمون‌شدن خود کمک کرد. می‌توان به مثالی در این زمینه توجه کرد:

راجع به پیش‌نهاد آقای هندرسن، سفیر کبیر آمریکا، که دویست هزار تن نفت خام در مدت ده سال معامله می‌کرد، چنان‌چه مطلب همین بود و دنباله‌ای نداشت، باین‌که معامله نفت به قیمت مصنوعی خلیج فارس از قرار هر یک تن صد و هفتاد و پنج سنت انجام می‌گرفت و ثلث آن را هم که معادل پنجاه و هشت سنت می‌شود به‌عنوان حق‌العمل کسر می‌کرد، دولت این‌جانب با پیش‌نهاد موافقت می‌نمود، زیرا هدف ملت ایران پول نبود، آزادی و استقلال بود که به‌دست آورده بود و درسایه آن می‌توانست همه‌چیز تحصیل کند (مصدق ۱۳۹۰: ۲۸۵).

علاوه بر موارد زبانی بالا، گفتمان مصدق از ابزارهای غیرزبانی نیز برای هژمون‌شدن گفتمان خود استفاده کرده است. در این زمینه، می‌توان به تظاهرات ۳۰ تیر که عاملان سیاسی گفتمان مصدق ایجاد کردند و نیز توسل به همه‌پرسی برای انحلال مجلس (کاتوزیان ۱۳۷۲: ۲۳۲) و همچنین تقاضای اختیارات به‌معنی ایجاد لوایحی درباره امور مالی، اقتصادی، بانکی، و استخدامی (روحانی ۱۳۵۲: ۲۸۶)، به‌علاوه درخواست وزارت جنگ و درنهایت دستیابی به آن اشاره کرد. این اقدامات از امور غیرزبانی‌اند که در هژمون‌شدن گفتمان مصدق نقش داشتند.

۶. رویکرد به غرب در گفتمان سیاست خارجی پهلوی دوم (۱۳۴۲-۱۳۵۷)

کودتای آژاکس در سال ۱۳۳۲، علاوه بر آن‌که مَهر پایانی بر یکی از پرآوازه‌ترین حکومت‌های ملی در تاریخ ایران زد، سبب شد محمدرضا پهلوی که در ابتدا از قدرت کمی برخوردار بود به تدریج عنان قدرت را در دست بگیرد. این تحولات در عرصه سیاسی جامعه گفتمان پهلوی دوم را شمایی دیگر بخشید. گفتمان جهان‌گرایی او که در مراحل تطور و تکامل خود شکل پیچیده‌تری به‌خود می‌گرفت در دهه ۴۰ به تدریج همه عرصه‌های سیاسی، اجتماعی، اقتصادی، و نیز بُعد سیاست خارجی را تحت سیطره خود درآورد. در این دهه، انجام اصلاحات ارضی و به‌تبع آن از بین رفتن قدرت سیاسی اشرافیت زمین‌دار و نیز افزایش آرام‌آرام قیمت نفت نسبت به گذشته از نخستین بارقه‌های قدرت‌یابی گفتمان پهلوی بود. گفتمان پهلوی در سیاست خارجی گفتمانی جهان‌وطن بود، گفتمانی که نگاه مثبت به دنیای بیرون و غیر داشت و به‌جای واگرایی آماده پذیرش عناصر فرهنگی اقوام دیگر و ذوب آن‌ها درون گفتمان خود بود.

برای بررسی گفتمان پهلوی دوم باید گفتمان‌های رقیب آن شناسایی شود. در این دوره، گفتمان‌های عرفی (سکولار) و اسلامی نیروهای مختلف اجتماعی را به خود جذب کرده بودند (فورن ۱۳۸۲: ۲۷۵) و درمقابل گفتمان پهلوی قرار گرفته بودند. در نظم گفتمانی این دوره، می‌توان به گفتمان‌های اسلام‌گرایی، شرق‌گرایی، و بازگشت به خویشتن اشاره کرد.

۱.۶ شناسایی گفتمان پهلوی دوم

به‌منظور بررسی گفتمان پهلوی دوم می‌توان دال‌های شناوری را شناسایی کرد که از محیط گفتمان‌گونگی وارد نظام معنایی این گفتمان شده‌اند. در گفتمان پهلوی دوم، دال‌های شناوری هم‌چون آزادی، امنیت، تمدن ایرانی، باستان‌گرایی، میهن‌پرستی، دموکراسی، و امپریالیسم قابل مشاهده‌اند. این دال‌ها با ورود به گفتمان پهلوی دوم هویت موردنظر این گفتمان را به‌خود گرفته‌اند. از این میان، دال‌هایی که با سیاست خارجی مرتبط‌اند بررسی می‌شوند.

- دال امنیت

«ما با کمال علاقه در برنامه‌های مربوط به امنیت دسته‌جمعی اجتماعی و اقتصادی و سیاسی شرکت می‌جوئیم و به‌جای این‌که با ارتباط روزافزون ملل مخالفت ورزیم از این ارتباطات در راه ایجاد صلح جهانی استقبال می‌کنیم» (پهلوی ۱۳۴۹: ۶۰۹).

اقتصاد ایران ناتوان نبود و به‌موازات اجرای برنامه‌های وسیع عمرانی و توسعه ملی، ما قادر بودیم که بدون حذف طرح‌های مفید برای آینده مملکت به تقویت نیروهای دفاعی خود پردازیم، به‌خصوص که این عمل برای حفظ و صیانت استقلال و تمامیت ایران و تضمین امنیت کشور لازم و ضروری بود (پهلوی ۱۳۷۱: ۲۵۸).

دال شناور امنیت با خارج‌شدن از فضای گفتمان‌گونگی و نیز با مفصل‌بندی‌شدن در گفتمان پهلوی به لحظه تبدیل شده و به‌صورت نسبی انسداد می‌یابد. دال شناور امنیت هویتی مطابق با گفتمان مذکور به‌خود می‌گیرد. بر این پایه، در گفتمان پهلوی، یکی از مهم‌ترین نیازمندی‌های اساسی بشر «ایجاد محیط صلح و امنیت» دانسته می‌شود، به‌گونه‌ای که از نظر این گفتمان، هدف امنیت عمومی برقرار ساختن محیطی «امن» و «آسایش و انتظام در همه امور کشور» شناخته می‌شود.

- دال باستان‌گرایی

«در کشوری مانند ایران ما که دارای آن‌همه سوابق تاریخی و سنن باستانی است سرعت در انجام تحولات و تغییرات اساسی و اجتماعی طبعاً با بعضی دشواری‌ها و مضیق‌ها همراه است» (پهلوی ۱۳۴۹: ۳۱۰).

«نخستین کوشش ما حفظ و صیانت هنرهای سنتی و باستانی ایران و تجدیدحیات آن‌ها بود. هم‌چنین، توجه بلیغ به شکوفایی فرهنگ و هنر اصیل و نوین ایران معطوف شد» (پهلوی ۱۳۷۱: ۱۸۸).

همان‌طور که قابل مشاهده است، دال شناور باستان‌گرایی از محیط گفتمان‌گونگی خارج و به فضای گفتمان پهلوی وارد می‌شود و با عمل مفصل‌بندی، دال یادشده به بعد تبدیل می‌شود. این دال شناور، در ساخت معنایی گفتمان پهلوی، هویت مرتبط با این گفتمان را به‌خود می‌گیرد و بر این مبنا بر «حفظ و صیانت» از «سنن باستانی» تأکید می‌شود و هم‌چنین، به «شکوفایی» و «تجدید حیات» آن‌ها توجهی بلیغ می‌شود.

- دال تمدن ایرانی

مردم کشور ما تمدنی داشتند که به‌استثنای چین کهنه‌ترین تمدن مداوم و بدون انقطاع جهان به‌شمار می‌رود و شاید اگر بگوییم که در بعضی از موارد فرهنگ و تمدن ما از چین هم عالی‌تر بوده است حمل بر مبالغه نشود. قدمت این تمدن هرچه باشد در این نکته هیچ جای انکار نیست که با تمدن باختری بیش از تمدن چینی و یا همسایگان عرب ما قرابت و خویشاوندی دارد (پهلوی ۱۳۴۹: ۸).

«حسن تفاهم با همه کشورهای جهان، چه دنیای غرب، چه کشورهای سوسیالیست و چه ممالک جهان سوم، به من امکان داد که در صلح و صفا این کوشش را برای ساختن ایرانی با تمدن بزرگ انجام دهم» (پهلوی ۱۳۷۱: ۴).

دال تمدن ایرانی، به‌عنوان دالی کلیدی در گفتمان پهلوی، با داخل شدن به فضای این گفتمان مفصل‌بندی شده و از حالت عنصر به بعد تبدیل می‌شود و سپس به‌طور نسبی توقف می‌یابد. این دال شناور هویت موردنظر گفتمان پهلوی را به‌خود می‌گیرد. بدین ترتیب، در گفتمان مزبور، تمدن ایرانی «کهنه‌ترین تمدن مداوم و بدون انقطاع جهان» به‌شمار می‌رود و تمدن آریایی نهاده‌شده برپایه «زندگی و آفرینندگی» معرفی می‌شود.

- دال میهن پرستی

«ناسیونالیسم مثبت، به تفکر من، عبارت از رویه‌ای است که حداکثر استقلال سیاسی و اقتصادی کشور را به طوری که با منافع آن کشور موافق باشد تأمین نماید» (پهلوی ۱۳۴۹: ۲۳۱).

باید به حد اعلا ناسیونالیست باشیم، ولی این ناسیونالیسم را در صورت مثبت و سازنده آن بخواهیم، و نه در صورت متعصبانه و کینه‌توزانه‌ای که عامل منفی است و در عصر خود ما پیروی از آن در بسیار موارد جز ویرانی و مرگ به بار نیاورده است (پهلوی ۱۳۵۶: ۲۳۲).

میهن پرستی به عنوان دالی شناور در فضای گفتمان‌گونگی، پس از آن‌که در گفتمان پهلوی مفصل‌بندی می‌شود از شکل عنصر به حالت لحظه تبدیل می‌شود و به انسداد معنایی نسبی می‌رسد. این دال شناور هویتی مبتنی بر گفتمان مزبور می‌یابد. بنابراین، در گفتمان پهلوی، «ناسیونالیسم حقیقی کشور را به پیشرفت‌ها و ترقیات شگرف راه‌بری» می‌کند و «میهن پرستی ایرانی» همیشه و فقط در راه «حفظ هویت ملی و دفاع از آرمان‌ها و ارزش‌ها و مقدسات این ملت» به کار گرفته می‌شود.

- دال امپریالیسم

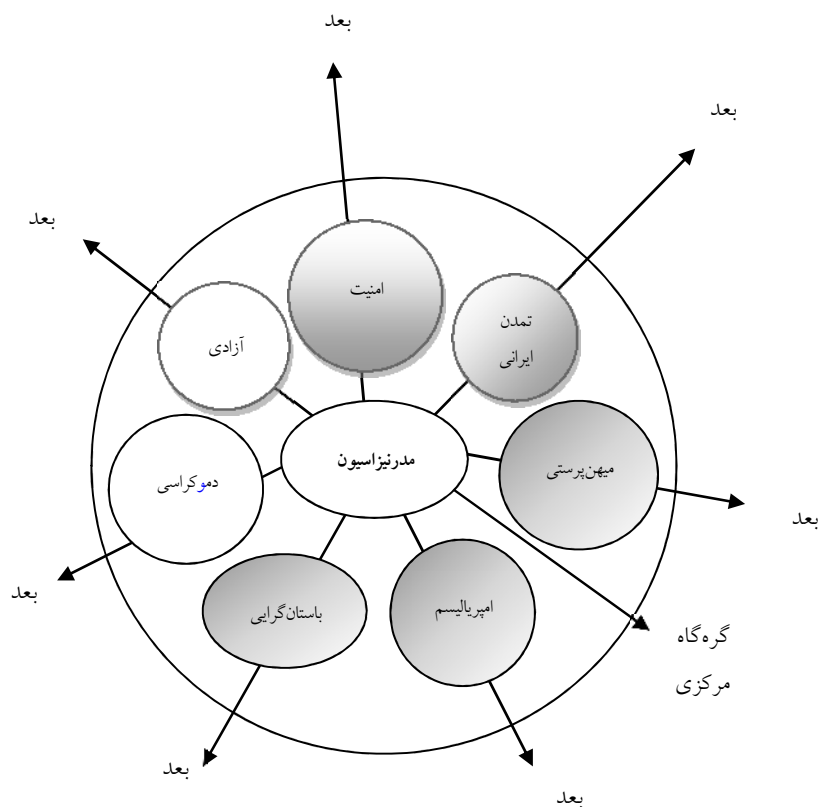
«فعالیت‌های امپریالیستی این دو دولت معظم در طی پنجاه یا شصت سال تاریخ اخیر برای ما ایرانیان دشواری‌ها و سختی‌های فراوانی به وجود آورده است» (پهلوی ۱۳۴۹: ۲۰۴).

«از بین بردن تمام نابرابری‌ها و یادگاری‌های امپریالیستی از مهم‌ترین وظایفی بود که من برای خویش قائل بودم، و برای این کار همواره در انتظار فرصت و شرایط مناسب بودم» (پهلوی ۱۳۵۶: ۲۱۹).

همان‌گونه که قابل مشاهده است، دال شناور امپریالیسم از محیط گفتمان‌گونگی وارد ساخت گفتمانی پهلوی می‌شود. در این صورت، از عنصر به بعد تبدیل می‌شود و با انسداد معنایی نسبی خود در این گفتمان هویت موردنظر آن را اخذ می‌کند. در گفتمان پهلوی، دال شناور امپریالیسم مسبب «دشواری‌ها و سختی‌های فراوانی» برای کشور تلقی می‌شود و «اتحاد یعنی اتحاد ملی و بین‌المللی» و «ابراز قدرت» در برابر امپریالیسم امری لازم دانسته می‌شود.

- دال مرکزی مدرنیزاسیون

نوسازی و مدرنیزاسیون به‌عنوان دال مرکزی در گفتمان پهلوی دوم شناخته می‌شود. می‌توان تکوین و مفصل‌بندی گفتمان پهلوی دوم را به‌شکل نمودار زیر ترسیم کرد:



نمودار ۲. تکوین و مفصل‌بندی گفتمان پهلوی دوم

توضیح: دال‌هایی که با رنگ خاکستری مشخص شده‌اند دال‌های مرتبط با سیاست خارجی‌اند.

۲.۶ اسطوره

در گفتمان پهلوی دوم، اسطوره دست‌یابی به جامعه‌ای مترقی و هم‌سطح با کشورهای پیشرفته غربی است، چنان‌که خود شاه اعلام می‌کند: «رسانیدن ملت ایران به دوران تمدن

بزرگ بالاترین آرزوی من، و رهبری کشورم در این راه اساسی‌ترین وظیفه‌ای است که به‌عنوان مسئول سرنوشت این کشور برای خویش قائل هستم» (پهلوی ۱۳۵۶: ۲۲۸). از سوی دیگر، آنچه در این گفتمان طرد می‌شود مبارزه با کمونیسم و مقابله با بی‌سوادی در جامعه است.

۳.۶ غیریت‌سازی

در نظم گفتمانی این دوره، گفتمان‌هایی هم‌چون گفتمان اسلام‌گرایی، گفتمان شرق‌گرایی، و گفتمان بازگشت به خویشتن وجود دارند. گفتمان جهان‌گرایی شاه در ستیز با گفتمان‌های مزبور به سر می‌برد. درحقیقت، دال‌های شناوری مانند حکومت ملی، آزادی، ملی‌گرایی، و توسعه و پیشرفت میان گفتمان‌های مختلف محل تنازع است. در این بین، زنجیره‌های هم‌ارزی در مفصل‌بندی گفتمان پهلوی در تلاش‌اند معناهای متفاوت احتمالی دال‌های شناور را تحت پوشش قرار دهند و از بالفعل شدن آن‌ها جلوگیری کنند. از سوی دیگر، منطق تفاوت هویت‌هایی مانند کمونیسم، بی‌سوادی، ارتجاعی بودن، توسعه‌نیافتگی، و بی‌ثباتی را از گفتمان جهان‌گرایی پهلوی طرد می‌کند. در نتیجه‌گیری از مطالب بالا می‌توان به این نکته اشاره کرد که گفتمان پهلوی از هویت‌های برساخته خود درمقابل گفتمان‌های دیگر حمایت می‌کند و با کمک این غیریت‌سازی درمقابل گفتمان‌های غیر به تخصیص معنا به هویت‌های برساخته خود و نیز طرد هویت‌های یادشده می‌پردازد.

۴.۶ گفتمان سیاست خارجی پهلوی (۱۳۴۲-۱۳۵۷)

در گفتمان پهلوی، گرایش به غرب راه‌نمای فعالیت‌های انجام‌شده در بستر سیاست خارجی این دوره بوده است. اقدامات انجام‌شده در گفتمان سیاست خارجی پهلوی از قبیل روابط گرم ایران و آمریکا و ایران و اروپای غربی مؤید گرایش به غرب در گفتمان سیاست خارجی پهلوی دوم است.

گفتمان‌های رقیب همواره گفتمان پهلوی را در عرصه سیاست خارجی به‌چالش می‌کشیدند. گفتمان اسلام‌گرایی از روابط نزدیک گفتمان پهلوی با غرب به‌شدت انتقاد می‌کرد، چراکه در این گفتمان غرب به‌عنوان دارالکفر در نظر گرفته می‌شود (ادیب‌زاده ۱۳۷۸: ۷۲) و بنابراین روابط نزدیک با آن طرد می‌شود. از سوی دیگر، در گفتمان بازگشت به خویشتن که یکی از دال‌های کلیدی آن غرب‌زدگی بود (وحدت ۱۳۸۳: ۱۷۴) اغلب

فعالیت‌های انجام گرفته در گفتمان حاکم به مثابه غرب زدگی عنوان می‌شود و در نتیجه این گفتمان آن را طرد می‌کند. در گفتمان شرق‌گرایان که حمایت و پیروی از بلوک شرق سرلوحه اقدامات آنان در عرصه داخلی و خارجی بود، طبیعتاً غرب‌گرایی گفتمان پهلوی و اقدامات آن در این زمینه نمی‌توانست تأیید شود. از این رو، گفتمان شرق‌گرایی همواره این فعالیت‌ها را نقد می‌کرد و به چالش می‌کشید.

۵.۶ نوع رویکرد به غرب در گفتمان سیاست خارجی پهلوی

غرب در گفتمان سیاست خارجی پهلوی جایگاهی سیاسی و فکری و فلسفی دارد. بنابراین، در گفتمان سیاست خارجی پهلوی، نزدیکی به غرب و گرایش به آن از یک سو به لحاظ جایگاه سیاسی غرب است، به این صورت که در تقسیم‌بندی سیاسی جهان به دو بلوک غرب و شرق، گفتمان پهلوی هم‌سو با بلوک غرب قرار می‌گیرد. از سوی دیگر، در گفتمان سیاست خارجی پهلوی بر ارزش‌های فکری و فلسفی غربی تأکید می‌شود. همان‌گونه که در شناسایی دال‌های شناور گفتمان پهلوی گذشت، دال‌هایی هم‌چون دموکراسی، آزادی، و مدرنیزاسیون که ارزش‌هایی غرب‌گرایانه محسوب می‌شوند بُعدهای مفصل‌بندی شده این گفتمان‌اند.

برای بررسی غرب‌گرایی گفتمان پهلوی به لحاظ سیاسی می‌توان به نوشتارهای شاه مراجعه کرد. او در کتاب پاسخ به تاریخ عنوان می‌کند:

شاید ضرورت نداشته باشد به روابط خود با ممالک غربی تأکید کنم. به گمان ایران از لحاظ مرامی و سیاسی جزئی از اردوی کشورهای دموکراتیک غربی است و از لحاظ اقتصادی قسمت اعظم مبادلات ما با ایالات متحد آمریکا و سایر کشورهای عضو سازمان همکاری و توسعه اقتصادی صورت می‌گیرد (پهلوی ۱۳۷۱: ۲۷۵).

شاه یکی از منادیان و مدافعان اصلی این نظریه بود که ایران مدت‌هاست که خود را هم‌پیمان غرب کرده و در واقع در دعوی شرق و غرب بی‌طرف نیست. شاه می‌گفت پیوستن ایران به پیمان بغداد هم‌سویی ایران با غرب را جنبه قانونی می‌بخشد. از سوی دیگر، از زمانی که جنبش عدم تعهد به وجود آمد و در سال‌های پس‌از آن شاه از هر فرصتی برای مخالفتش با جنبش عدم تعهد استفاده می‌کرد و معتقد بود که هیچ استدلال منطقی‌ای برای بی‌طرفی ایران نمی‌توان ارائه کرد و ایران باید با غرب پیونده خورده باقی

بماند و اگر به هر دلیلی این پیوند گسسته شود، او هم دیگر شاه نخواهد ماند (میلانی ۱۳۹۲: ۳۲۵).

به‌منظور بررسی گرایش فکری و فلسفی گفتمان پهلوی به غرب باید به گفتارهایی از شاه توجه کرد که ارزش‌های فکری و فلسفی غرب از آن‌ها استخراج می‌شود. در این زمینه، می‌توان به پیام شاه به مناسبت سالروز ۲۸ مرداد در سال ۱۳۴۴ اشاره کرد:

فلسفه انقلاب کنونی ایران این است که این انقلاب مال ملت ایران و برای ملت ایران است و باید آزادی اجتماعی را براساس دموکراسی اقتصادی و دموکراسی اجتماعی برای همه افراد این ملت تأمین کند. هیچ دموکراسی که اجتماع آن برپایه عدالت اجتماعی قرار نداشته باشد دموکراسی واقعی نیست، هم‌چنان‌که بالعکس هیچ دموکراسی اقتصادی نیز بدون آزادی‌های انسانی قابل دوام نمی‌باشد (پهلوی بی‌تا: ۱۶۶).

هم‌چنین شاه در کتاب *انقلاب سفید* بیان می‌دارد:

در دنیای ما دیگر حقوق سیاسی بدون حقوق اجتماعی، عدالت قضایی بدون عدالت اجتماعی، دموکراسی سیاسی بدون دموکراسی اقتصادی مفهوم واقعی ندارد. اجرای اصول عدالت واقعی، یعنی عدالت قضایی توأم با عدالت اجتماعی، و حقوق سیاسی هم‌راه با حقوق اجتماعی و دموکراسی سیاسی توأم با دموکراسی اقتصادی، امروزه، نه‌تنها وظیفه ملی دولت‌ها و حکومت‌هاست، بلکه هدیه‌ای است که هر حکومتی می‌باید به جامعه بشری و به صلح جهانی بدهد (پهلوی ۱۳۴۵: ۱۹۹).

غرب‌گرایی حتی در سلوک رفتاری شاه نیز مشهود است. رفتار او با ایرانیان معمولاً متفاوت با سلوکش با غربی‌ها بود. شواهد فراوانی نشان می‌دهد که رفتار او با غربی‌ها راحت‌تر بود. حالت سرد و پرتکبرش کم‌تر رخ می‌نمود. درحالی‌که در دو دهه آخر قدرتش ایرانیان به‌جز چند استثنا مجاز نبودند هنگام دیدار و ارائه گزارش پیش شاه بنشینند و همه به احترام در گوشه‌ای می‌ایستادند و شاه یا از پشت میز یا اغلب درحالی‌که در اتاقش قدم می‌زد گزارش‌ها را می‌شنید و دستورات لازم را صادر می‌کرد، غربی‌ها در دیدارهایشان همه می‌نشستند و با شاه گفت‌وگو می‌کردند (میلانی ۱۳۹۲: ۳۶). به‌نظر می‌رسد یادگیری زبان‌های فرانسوی و انگلیسی توسط شاه، که هم‌چون دریچه‌ای برای مشاهده افکار غربی بود، و نیز عزیمت به اروپا برای تحصیل و هم‌زمان با آن آشنایی با آرمان‌ها و ارزش‌های غرب در شکل‌گیری شخصیت غرب‌گرای شاه بی‌تأثیر نبوده است.

۶.۶ هژمون‌شدن گفتمان پهلوی

درمورد علل هژمون‌شدن گفتمان پهلوی باید عوامل زبانی و غیرزبانی اثرگذار در هژمون‌شدن آن یعنی مفاهیم دست‌رسی، اعتبار، هژمونی، عاملان سیاسی، و طرد و برجسته‌سازی پردازش شوند.

- در دست‌رس بودن

گفتمان پهلوی به‌اشکال گوناگون در دست‌رس مردم قرار می‌گرفت. یکی از این شیوه‌ها مصاحبه‌های فراوانی بود که شاه در مطبوعات و رسانه‌های دیگر انجام می‌داد؛ هم‌چنین، سخنرانی‌های متعددی که شاه به‌دلیل مناسبت‌ها، اتفاقات، پدیده‌های اجتماعی و سیاسی و موقعیت‌ها و بحران‌های مختلف در طول دوران سلطنت خود انجام داد (عظیمی‌نژادان ۱۳۸۸: ۷) عامل مهم دیگری در زمینه نشر و در دست‌رس قرار گرفتن گفتمان پهلوی در بین مردم بود.

شاه در طول دوران سلطنت خود سه کتاب به‌نام‌های *مأموریت برای وطنم*، *انقلاب سفید*، *به‌سوی تمدن بزرگ* تألیف کرد و پس از خلع از سلطنت کتاب *پاسخ به تاریخ* را به‌رشته تحریر درآورد (ازغندی ۱۳۸۴: ۴۱). بر این اساس، سه کتاب نخست او باعث تسری افکار و اندیشه‌های او در میان عموم و بدین گونه به‌مثابه عاملی برای در دست‌رس قرار گرفتن گفتمان پهلوی بود.

احزاب رسمی و قانونی که در دوران پهلوی دوم به‌وجود آمدند به‌مثابه ابزار غیرزبانی به باز نشر گفتمان پهلوی کمک رساندند. در این زمینه، می‌توان به حزب ملیون به‌رهبری منوچهر اقبال و حزب مردم به‌رهبری اسدالله علم اشاره کرد (آبراهامیان ۱۳۷۷: ۵۱۶). حزب ایران نوین نیز در همین زمینه قابل اشاره است. این حزب که حسنعلی منصور آن را به‌وجود آورده بود از مقامات عالی‌رتبه وزارت‌خانه‌ها و دستگاه‌های دولتی تشکیل می‌شد. در مرام‌نامه این حزب اظهار امیدواری شده بود که حزب بتواند با ایجاد علاقه و اعتماد در مردم هدف‌های بزرگ انقلاب شاه و ملت را به‌اجرا درآورد (امام‌جمعه‌زاده و معصومی ۱۳۸۹: ۴۰). این حزب، گذشته از نظارت بر مجلس و قوه مجریه، اتحادیه‌های کارگری، کارفرمایی، و اصناف و بازار و تعاونی‌ها را نیز در کنترل خود داشت (بشیریه ۱۳۸۷: ۲۶۰)، تا این که شاه سرانجام در سال ۱۳۵۳، به‌دلیل تشکیل حزب رستاخیز، حزب ایران نوین را منحل اعلام کرد. حزب رستاخیز پس از شکل‌گیری تا زمان انحلال آن در سال ۱۳۵۷ توانست به‌مثابه ابزاری برای دست‌رسی گفتمان پهلوی و باز نشر آن عمل کند.

- اعتبار

برخی از اقدامات انجام‌گرفته در گفتمان پهلوی سبب کسب اعتبار برای این گفتمان شده است. پاره‌ای از این اقدامات را می‌توان بدین شرح برشمرد: اقدام به مبارزه با بی‌سوادی که برمبنای آن سپاه دانش به‌منظور گسترش سوادآموزی در روستاهای کشور به وجود آمد (پهلوی ۱۳۵۶: ۱۲۵)، اصلاحات ارضی، و ایجاد سپاه بهداشت.

- عامل سیاسی

عاملان سیاسی گفتمان پهلوی را می‌توان به‌قرار زیر برشمرد:

الف) محمدرضا شاه پهلوی: شاه به‌عنوان رهبر و خالق این گفتمان مهم‌ترین عامل سیاسی آن به‌شمار می‌رود که با اقدامات خود سبب دردست‌رس بودن و اعتباربخشی به گفتمان خود می‌شود؛

ب) برخی از درباریان: بعضی از درباریان در دوره پهلوی دوم از سیاست‌مداران کارکشته و تکنوکرات‌هایی بودند که در هژمون‌شدن گفتمان پهلوی نقش داشتند. نخبگان عصر پهلوی از تحصیلات عالی قابل‌قبولی برخوردار بودند، به‌نحوی که ۵۱/۴ درصد وزیران عصر محمدرضا شاه مدرک دکتری داشتند. هم‌چنین، ۲۴۹ نفر، یعنی ۸۵/۸۶ درصد از وزیران این دوره، از تحصیلات دانشگاهی برخوردار بودند (شهرام‌نیا و اسکندری ۱۳۸۹: ۹۳). تحصیلات دانشگاهی این نخبگان و درباریان و وزیران، از یک‌سو، باعث می‌شد که آن‌ها نیز با مدرن‌سازی و تجدد در ایران که یکی از دال‌های اصلی گفتمان پهلوی و از آرزوهای محمدرضا شاه بود موافق باشند؛ از طرف دیگر، اطاعت محض از فرمان‌های شاه جزء خصوصیات رفتاری این نخبگان بود (همان)؛

ج) ارتش شاهنشاهی: قوای نظامی و ارتش شاهی به هژمون‌شدن گفتمان پهلوی یاری رساندند. ارتش در زمان پهلوی دوم با هدف استفاده از نظامیان در محافظت از نظام سلطنتی بازسازی و تقویت شد (قاسمی ۱۳۸۷: ۲۳۹). حکومت پادشاهی ایران برای حفظ قدرت خود به تقویت ارتش احتیاج داشت و قدرت‌های خارجی برای اعمال سیاست‌های جهانی و تثبیت نفوذ خود در خلیج فارس و خاورمیانه و در دهه ۵۰ برای واگذاری نقش ژاندارمی به ایران به‌منظور دفاع از منافع این قدرت‌ها از تقویت ارتش ایران حمایت کردند. تلاقی منافع نظام سلطنتی پهلوی و قدرت‌های خارجی موجب شد ارتش ایران به‌سرعت به بزرگ‌ترین ارتش در سطح منطقه تبدیل شود (همان: ۲۴۲). بر این اساس قدرقدرتی ارتش ایران از یک‌سو به‌منظور تأمین امنیت و نظم بود و از سوی دیگر نشانی از قدرت گفتمان پهلوی و عاملی بر هژمون‌شدن آن به‌حساب می‌آمد؛

د) ساواک: سازمان امنیت و اطلاعات کشور دیگر عامل سیاسی برای هژمون‌شدن گفتمان پهلوی بود. از اهداف شاه برای تأسیس ساواک ایجاد دستگاه اطلاعاتی کارآمدی بود که قادر باشد تهدیدهای داخلی و خارجی علیه او را شناسایی و با آنها نبرد کند و از رقابت‌های خرد و ریز و لختی دیوان‌سالارانه‌ای که واحدهای اطلاعاتی موجود مانند واحدهای ارتش، ژاندارمری، و شهربانی گرفتار آن بودند رها باشد (گازپوروسکی ۱۳۷۱: ۲۰۱). این سازمان با انگیزه حفظ امنیت کشور و جلوگیری از توطئه زیان‌آور برای منافع عمومی شکل گرفت، اما وظیفه اصلی آن پشتیبانی از شاه با کشف و ریشه‌کن کردن افراد مخالف با حکومت و آگاهی‌رسانی از وضع و حال‌وروز مردم به او شمرده می‌شد (کفاش ۱۳۸۸: ۷۷). با توجه به مطالب یادشده، می‌توان نتیجه گرفت که ساواک، علاوه بر نقش مهمی که در حفظ و پاسداری از شاه و گفتمان پهلوی داشت، به واسطه قدرتی که به تدریج بدان دست یافت توانست به‌عنوان عاملی سیاسی نقشی در هژمون‌شدن گفتمان پهلوی داشته باشد.

طرد و برجسته‌سازی

در گفتمان پهلوی از ابزارهای زبانی و غیرزبانی برای طرد و برجسته‌سازی استفاده شده است. از جمله ابزارهای زبانی که شاه در گفتمان خود از آن‌ها بهره می‌برد مطبوعات، رسانه‌ها و سخنرانی‌های مختلفی است که شاه با استفاده از آن‌ها به طرد و برجسته‌سازی دست می‌زد. برای مثال، در زمینه مطبوعات، شاه با پرداخت پول به روزنامه‌نگاران مختلف با آن‌ها به این تفاهم رسید که در مطبوعات از شاه و سلطنت جانب‌داری کنند. در زمینه تقویت موضع سلطنت در میان ارباب مطبوعات، بی‌گمان مهم‌ترین تصمیم شاه تأسیس روزنامه کیهان بود که نظرهای شاه و دربار را منعکس می‌کرد. نمونه دیگر مجله خواندنی‌ها بود که در آن از یک طرف از اغلب سیاست‌مداران روز و سیاست‌هایشان انتقاد می‌شد، اما از سوی دیگر، همواره به تصریح یا تلویح از شاه حمایت و طرف‌داری می‌شد (میلانی ۱۳۹۲: ۱۱۰). بدین طریق، شاه مفاهیم و هویت‌های گفتمان خود را برجسته و در مقابل هویت‌های موردنظر گفتمان‌های دیگر را طرد می‌کرد.

هویت‌ها و مضامینی مانند امنیت، دانش‌آموزی، آزادی، و مدرن‌سازی کشور به‌صورت مکرر در نطق‌ها، سخنرانی‌ها، مصاحبه‌ها، و هم‌چنین کتاب‌های شاه به چشم می‌خورد. برای مثال، شاه در مورد دموکراسی در نطقی خطاب به رئیس مجلس عنوان می‌کند: «... من معتقدم ایران شایستگی کامل برای برخورداری از تمام مواهب و اصول دموکراسی حقیقی را دارد...» (عظیمی‌نژادان ۱۳۸۸: ۷۹). یا در بیاناتی می‌گوید:

خوش‌بختانه کشور ما دارای حکومت دموکراسی است و افراد صالح می‌توانند تحت لوای قانون و آزادی راه اصلاح را به‌خوبی تشخیص دهند و به دنیای متری و آزادی‌خواه بار دیگر ثابت نمایند که کشور ایران از قافله تمدن عقب نمی‌ماند (همان).

او در کتاب خود (مأموریت برای وطنم) در مورد امنیت، که یکی از هویت‌های مهم این گفتمان است، عقیده دارد:

یکی از مهم‌ترین نیازمندی‌های اساسی بشر ایجاد محیط صلح و امنیت است تا بتواند بی‌دغدغه برای پیشرفت کشور خویش بذل مساعی نماید و از یک‌نظر می‌توان گفت که نیازمندی آدمی به امنیت از احتیاج وی به غذا و مسکن بیش‌تر است، زیرا اولین شرط تولید مواد غذایی و تهیه مسکن چیزی جز وجود امنیت نیست (پهلوی ۱۳۴۹: ۶۰۶).

شاه در پیامی به مردم در مورد آزادی بیان می‌دارد: «نعمت آزادی فوق‌العاده اهمیت دارد و نگاه کنیم به کشورهایی که آزادی ندارند؛ همین مقایسه کافی است که ما برای آزادی و استقلال مملکت بیش‌ازپیش بکوشیم» (عظیمی‌نژادان ۱۳۸۸: ۱۴۵).

گفتمان پهلوی به همین صورت و به‌شیوه‌های پیش‌گفته هویت‌های دیگر موردنظر خود را برجسته می‌کند و مزیت و سودمندی آن‌ها را بیان می‌کند. درکنار این امر، شاه برخی از هویت‌های گفتمان‌های دیگر را طرد می‌کند و ضرر و عدم سودمندی آن‌ها را گوش‌زد می‌کند. یکی از مهم‌ترین هویت‌هایی که در این زمینه طرد می‌شود کمونیسم و اصول مترتب بر آن است که مورد تأکید شرق‌شناسان است. در این زمینه، شاه بیان می‌دارد: «بنابر تجربیاتی که به‌دست آورده‌ایم، کشورهای توسعه‌نیافته جهان باید از خطر جدید امپریالیستی کمونیسم هراسان و برحذر باشند» (پهلوی ۱۳۴۵: ۲۴۶). درحقیقت، در گفتمان شاه، انتقادات از گروه‌های چپ، که طی همه دوران سلطنت ادامه یافت، چنان‌گزننده بود که جایگاه آنان را تا حد خائنین به کشور و مردم تنزل می‌داد.

از دیگر هویت‌هایی که مورد طرد گفتمان پهلوی قرار می‌گیرد ارتجاعی‌بودن و متعصب‌بودن است. شاه این هویت‌ها را به گفتمان افراط‌گرایی اسلامی نسبت می‌دهد. در این زمینه، شاه در کتاب پاسخ به تاریخ اشاره می‌کند:

برای جلوگیری از توفیق من، مرتجع‌ترین و متعصب‌ترین عوامل مذهبی که رویه و رفتارشان با نص و روح اسلام منافات کامل دارد با مخربان حرفه‌ای، آدم‌کشان، و غارت‌گران ائتلاف کردند و بدین ترتیب اتحاد نامقدس و شوم سرخ و سیاه برای ویرانی و نابودی ایران به‌وجود آمد و کار خود را آغاز کرد (پهلوی ۱۳۷۱: ۳۲۴).

گفتمان پهلوی، علاوه بر ابزارهای زبانی بالا، از ابزار غیرزبانی نیز برای طرد و حاشیه‌سازی استفاده می‌کرد. از مهم‌ترین اقدامات غیرزبانی برای برجسته‌سازی گفتمان پهلوی رفتارندوم سراسری بود که در سال ۱۳۴۱ برای نظرخواهی درباره اصول شش‌گانه پیش‌نهادی شاه موسوم به «انقلاب سفید» برگزار شد. «نتیجهٔ مراجعه به آرای عمومی تصویب این منشور انقلابی با اکثریتی قاطع و شکننده بود، زیرا تعداد آرای مخالف حتی به یک‌هزارم کل آرا نیز نرسید» (پهلوی ۱۳۴۵: ۴). بدین وسیله، گفتمان پهلوی به برجسته‌سازی هویت‌های موردنظر خود پرداخت.

حزب‌های قانونی و رسمی که در طول دوران سلطنت محمدرضاشاه وجود داشتند (حزب‌های ملیون، مردم، ایران نوین، و رستاخیز) با برگزاری جلسات خود به برجسته‌سازی مضامین موجود در گفتمان پهلوی کمک می‌کردند. با توجه به این‌که این احزاب هم‌سو با افکار و اندیشه‌های شاه بودند، از یک سو، به بازنشر گفتمان پهلوی و در دسترس قرار گرفتن آن کمک می‌کردند، اما از سوی دیگر، با اقدامات خود هم‌چون برگزاری میتینگ‌ها و جلسات به‌عنوان عامل غیرزبانی به برجسته‌سازی گفتمان پهلوی یاری می‌رساندند.

یکی از ابزارهای غیرزبانی گفتمان پهلوی برای طرد گفتمان غیر کشف، بازداشت، و اعدام افراد متناسب به حزب توده به‌عنوان مهم‌ترین حزب گفتمان شرق‌گرایان بود. ماجرای ترور محمدرضاشاه در ۱۵ بهمن ۱۳۲۷ در دانشگاه تهران و وابستگی ضارب به حزب توده زمینه‌های غیرقانونی اعلام‌کردن حزب را فراهم کرد. به دنبال این سوءقصد، دولت رهبران توده‌ای را بازداشت کرد و با توسل به قانون سال ۱۳۱۰، حزب توده را به‌عنوان سازمان کمونیستی منحل و غیرقانونی اعلام کرد. در ماه‌های بعد بیش‌تر این رهبران در دادگاه‌های نظامی محاکمه شدند (آبراهامیان ۱۳۷۷: ۳۹۰). ابزار غیرزبانی دیگر در این زمینه بازداشت تظاهرکنندگان حامی گفتمان اسلام‌گرا و مواجهه با آنان بود.

۷. نتیجه‌گیری

بررسی مقایسه‌ای ویژگی‌های گفتمان‌های رویکرد به غرب در سیاست خارجی ایران در دوره‌های محمد مصدق بین سال‌های ۱۳۳۰ تا ۱۳۳۲ و محمدرضاشاه پهلوی بین سال‌های ۱۳۴۲ تا ۱۳۵۷ هدف این پژوهش بود. با مقایسهٔ این دو گفتمان در دو مقطع نزدیک‌به‌هم می‌توان به وجوه اختلاف و تشابه زیر دست یافت.

جدول ۱. مقایسه گفتمان سیاست خارجی مصدق و پهلوی دوم

عناصر گفتمانی سیاست خارجی	دوره مصدق ۱۳۳۰-۱۳۳۲	پهلوی دوم ۱۳۴۲-۱۳۵۷
دال‌های اساسی	استقلال و آزادی، منافع ملی، ملی‌گرایی (دال مرکزی)	امنیت، باستان‌گرایی، تمدن ایرانی، میهن‌پرستی، امپریالیسم، و مدرنیزاسیون (دال مرکزی)
اسطوره	ملی‌کردن صنعت نفت، آزادی انتخابات، موازنه منفی	دست‌یابی به جامعه‌ای مترقی
غیریت‌سازی	غیرسازی گفتمان‌های شرق‌گرای، غرب‌گرایی محض، اسلام‌رادیکال، و سلطنت‌طلبی	گفتمان اسلام‌گرایی، شرق‌گرایی، و بازگشت به خویشتن
گفتمان سیاست خارجی	موازنه منفی و مبارزه با استعمار	موازنه مثبت و نزدیکی به غرب به‌ویژه آمریکا
در دست‌رس بودن	مطبوعات و سخنرانی‌های میتینگ	کتاب‌های شاه، سخنرانی‌ها، و احزاب فرمایشی
اعتبار	ملی‌کردن صنعت نفت و پیروی از اصول موازنه منفی	سپاه دانش، اصلاحات ارضی، سپاه بهداشت
عامل سیاسی	مصدق، افراد جبهه ملی، آیت‌الله کاشانی	محمدرضا شاه، درباریان، ارتش، و ساواک
طرد و برجسته‌سازی	ابزار: مطبوعات و نطق‌های مجلس موضوع طرد: استعمار و بیگانگان ابزار غیرزبانی: تظاهرات خیابانی و لایحه افزایش اختیارات	کمونیسم، ارتجاع‌گرایان (متعصبان مذهبی) ابزار غیرزبانی: فرماندوم، احزاب قانونی و رسمی

نتیجه این بود که در گفتمان مصدق همه اقدامات انجام‌شده در عرصه سیاست خارجی براساس استراتژی موازنه منفی بوده است. بر این اساس، مصدق در گفتمان خود مبتنی بر منافع ملی ایستادگی در برابر زیاده‌خواهی بیگانگان را به‌عنوان راه‌نمای اقدامات خود قرار داده است. از سوی دیگر، نوع رویکرد به غرب در گفتمان سیاست خارجی تلفیقی از ضدیت با غرب سیاسی و ایدئولوژیک و گرایش به غرب فکری و فلسفی است. از حیث جایگاه سیاسی غرب، آنچه در گفتمان مصدق روی می‌دهد ایستادگی در برابر غرب برای حمایت از منافع ملی کشور است. اما در مورد جایگاه فکری و فلسفی غرب در گفتمان مصدق باید اذعان کرد که مصدق ارزش‌های فرهنگی غرب را ستایش می‌کرد و همیشه در صدد بود که احترام و پشتیبانی افکار عمومی جهان را کسب کند. با نگاهی به دال‌های شناوری که در گفتمان مصدق مفصل‌بندی شده‌اند درمی‌یابیم که بیش‌تر آن‌ها با ارزش‌های غربی هم‌جهت‌اند. دال‌هایی هم‌چون آزادی، دموکراسی و مردم‌گرایی، قانون‌گرایی، آزادی انتخابات و مطبوعات که در گفتمان مصدق موجودند با آموزه‌های فلسفی غربی و مکاتب

فکری غربی هماهنگی دارد. از این رو، در این گفتمان از یک سو به لحاظ سیاسی در برابر غرب ایستادگی می‌شود و از سوی دیگر و از حیث فکری و فلسفی گرایش به آموزه‌های غرب وجود دارد؛ اما در گفتمان سیاست خارجی پهلوی دوم، یافته‌ها حاکی از آن است که همه آن‌ها حول گرایش به غرب شکل یافته است. نوع رویکرد به غرب این گفتمان مبتنی بر غرب‌گرایی در هر دو زمینه غرب سیاسی و ایدئولوژیک و غرب فکری و فلسفی است. در زمینه گرایش به غرب سیاسی، شاه یکی از مدافعان اصلی نظریه هم‌پیمانی با غرب در دعوی بین غرب و شرق بود. عضویت در پیمان بغداد و مخالفت با جنبش عدم تعهد خود گواهی بر این ادعاست. با در نظر گرفتن دال‌های شناور مفصل‌بندی شده در گفتمان شاه می‌توان گرایش به انگاره‌ها و ارزش‌های فکری و فلسفی غربی را در آن‌ها مشاهده کرد. دال‌های شناوری هم‌چون دموکراسی، آزادی، و مدرنیزاسیون در این معنا قابل شناسایی‌اند. در بخش مربوط به هژمون‌شدن گفتمان پهلوی، عنوان شد که این گفتمان با استفاده از ابزارهای زیبایی و غیرزیبایی و مبتنی بر مفاهیم دست‌رسی، اعتبار، عاملان سیاسی، و طرد و برجسته‌سازی توانست خود را به‌عنوان گفتمان هژمون در عرصه داخلی و خارجی مطرح کند و از این طریق بتواند گفتمان‌های دیگر را در سیاست داخلی و خارجی به حاشیه براند. در مقام مقایسه، همانندی گفتمان‌های سیاست خارجی محمد مصدق و پهلوی دوم در سال‌های مورد بحث این بوده است که هم گفتمان مصدق و هم گفتمان پهلوی دوم توانستند خود را به‌عنوان گفتمان هژمون مطرح کنند و بدین سبب گفتمان‌های موجود دیگر در دوره‌های خود را به حاشیه براند. ناهمانندی گفتمان‌های مزبور در این است که مبنای گفتمان سیاست خارجی مصدق ایستادگی در برابر زیاده‌خواهی غرب در جهت منافع ملی و استقلال کشور بود و در عین حال در گفتمان او به مبانی فکری و فلسفی غرب گرایش وجود داشت، در حالی که مبنای گفتمان سیاست خارجی پهلوی دوم گرایش به غرب بود و این غرب‌گرایی شامل مبانی فکری و فلسفی غربی نیز می‌شد.

کتاب‌نامه

آبراهامیان، پرواند (۱۳۷۷)، *ایران بین دو انقلاب*، ترجمه احمد گل محمدی و محمدابراهیم فتاحی، تهران: نشر نی.

ادیب‌زاده، مجید (۱۳۸۷)، *زبان، گفتمان، و سیاست خارجی*، تهران: اختران.

ازغندی، علیرضا (۱۳۸۴)، *روابط خارجی ایران ۱۳۲۰-۱۳۵۷*، تهران: قومس.

- افشار، ایرج (۱۳۸۲)، *مصدق و مسائل حقوق و سیاست*، تهران: سخن.
- امام‌جمعه‌زاده، سیدجواد و دیگران (۱۳۸۹)، «ایران فرهنگی: تعامل یا تقابل با هویت غرب»، فصل‌نامه غرب‌شناسی بنیادی، س ۱، ش ۲.
- امام‌جمعه‌زاده، جواد و داود معصومی (۱۳۸۹)، «رانتیسم و تأثیر آن بر رابطه دولت و احزاب ایران ۱۳۳۰-۱۳۵۷»، *جستارهای سیاسی معاصر*، س ۱، ش ۱.
- بدیعی، علی‌اکبر (۱۳۸۲)، *نهیضت ملی ایران*، تهران: ایتا.
- بسته‌نگار، محمد (۱۳۸۱)، *مصدق و حاکمیت ملت*، تهران: قلم.
- بشیری، حسین (۱۳۸۷)، *جامعه‌شناسی سیاسی*، تهران: نشر نی.
- بیل، جیمز (۱۳۶۸)، «آمریکا، ایران، سیاست مداخله ۱۶۵۱-۱۶۵۳»، در: *مصدق، نعت، ناسیونالیسم ایرانی*، بیل و راجر لویس، ترجمه عبدالرضا هوشنگ مهدوی و کاوه بیات، تهران: نشر نو.
- پهلوی، محمدرضا (۱۳۴۵)، *انقلاب سفید*، تهران: کتابخانه پهلوی.
- پهلوی، محمدرضا (۱۳۴۹)، *مأموریت برای وطنم*، تهران: بنگاه ترجمه و نشر کتاب.
- پهلوی، محمدرضا (۱۳۵۶)، *به سوی تمدن بزرگ*، تهران: کتابخانه پهلوی.
- پهلوی، محمدرضا (۱۳۷۱)، *پاسخ به تاریخ*، ترجمه شهریار ماکان، تهران: شهر آب.
- پهلوی، محمدرضا (بی‌تا)، *برگزیده‌های از نوشته‌ها و سخنان شاهنشاه آریامهر*، بی‌جا.
- تاجیک، محمدرضا (۱۳۸۳)، *گفتمان، یادگفتمان، و سیاست*، تهران: مؤسسه تحقیقات و توسعه علوم انسانی.
- ترکمان، محمد (۱۳۷۴)، *نامه‌های دکتر مصدق*، تهران: هزاران.
- تقی‌پور، محمدتقی (۱۳۸۲)، «پیمان ساواک با موساد»، فصل‌نامه *مطالعات تاریخی*، ش ۱.
- حسینی‌زاده، محمدعلی (۱۳۸۳)، «نظریه گفتمان و تحلیل سیاسی»، فصل‌نامه *علوم سیاسی*، س ۷، ش ۲۸.
- ربانی خوراسگانی، علی و محمد میرزایی (۱۳۸۳)، «ایدئولوژی، سوژه، هژمونی، و امر سیاسی در بستر نظریه گفتمان»، فصل‌نامه *غرب‌شناسی بنیادی*، س ۵، ش ۱.
- روحانی، فؤاد (۱۳۵۲)، *تاریخ ملی‌شدن صنعت نفت*، تهران: فرانکلین.
- زونیس، ماروین (۱۳۷۰)، *شکست شاهانه*، ترجمه عباس مخبر، تهران: طرح نو.
- سلطانی، علی‌اصغر (۱۳۸۳)، «تحلیل گفتمان به‌مثابه نظریه و روش»، فصل‌نامه *علوم سیاسی*، س ۷، ش ۲۸.
- سلطانی، علی‌اصغر (۱۳۸۳)، «قدرت، گفتمان، و زبان»، تهران: نشر نی.
- شهرام‌نیا، امیرمسعود و مجید اسکندری (۱۳۸۹)، «ناکارآمدی نخبگان سیاسی در کارآمدسازی روند توسعه ایران عصر پهلوی»، *گنجینه اسناد*، س ۲۰، ش ۷۷.
- صدرا، محمد (۱۳۸۶)، «نظریه‌های گفتمان از زبان‌شناسی تا علوم سیاسی»، *مطالعات انقلاب اسلامی*، س ۳، ش ۹ و ۱۰.

- طلوعی، محمود (۱۳۸۱)، *مصدق در پیشگاه تاریخ*، تهران: علم.
- عضدانلو، حمید (۱۳۸۰)، *گفتمان و جامعه*، تهران: نشر نی.
- عظیمی، فخرالدین (۱۳۶۸)، «آشتی سیاست و اخلاق، ناسیونالیسم و دموکراسی: نگاهی به کارنامه سیاسی دکتر محمد مصدق»، در: *مصدق، نفت، ناسیونالیسم ایرانی*، بیل و راجر لوئیس، ترجمه عبدالرضا هوشنگ مهدوی و کاوه بیات، تهران: نشر نو.
- عظیمی نژادان، بیتا (۱۳۸۸)، *شاه در آیین شاه: بررسی مصاحبه‌های مطبوعاتی شاه ۱۳۲۰-۱۳۵۷*، تهران: نگاه معاصر.
- فریمانی، عارف و محمدعلی پرغو (۱۳۹۶)، «استعمار و هژمونی آن: نگاهی به نظام بازنمایی غرب»، فصل‌نامه غرب‌شناسی بنیادی، س ۸، ش ۱.
- فورن، جان (۱۳۸۲)، *نظریه پردازی انقلاب‌ها*، ترجمه فرهنگ ارشاد، تهران: نشر نی.
- قاسمی، حاکم (۱۳۸۷)، «عوامل ساختاری ناکارآمدی ارتش شاهنشاهی در جلوگیری از سقوط نظام سلطنتی»، فصل‌نامه علوم سیاسی، س ۳، ش ۴.
- قجری، حسینعلی (۱۳۸۸)، «تحلیلی بر گفتمان سیاسی امام خمینی»، *پژوهش‌نامه متین*، ش ۴۵.
- قجری، حسینعلی و جواد نظری (۱۳۹۲)، «کاربرد تحلیل گفتمان در تحقیقات اجتماعی»، تهران: جامعه‌شناسان.
- کاتوزیان، محمدعلی (۱۳۷۲)، *مصدق و نبرد قدرت در ایران*، ترجمه احمد تدین، تهران: مؤسسه خدمات فرهنگی رسا.
- کریمی‌مله، علی (۱۳۷۵)، «تاریخ چهل ساله جبهه ملی»، *پانزده خرداد*، دوره ۱، ش ۲۱.
- کسرابی، محمدسالار و علی پوزش شیرازی (۱۳۸۸)، «نظریه گفتمان لاکلو و موفه ابزاری کارآمد در فهم و تبیین پدیده‌های سیاسی»، فصل‌نامه سیاست، دوره ۳۹، ش ۳.
- کسرابی، محمدسالار و علی پوزش شیرازی (۱۳۹۰)، «تحلیل گفتمان جنبش دانشجویی پس از پیروزی انقلاب اسلامی با استفاده از نظریه گفتمان لاکلو و موفه (۱۳۵۸-۱۳۷۶)»، فصل‌نامه سیاست، دوره ۴۱، ش ۳.
- کفاش، مهین (۱۳۸۸)، «روابط امنیتی - اطلاعاتی ایران و اسرائیل با تأکید بر ساواک و موساد»، *نامه تاریخ پژوهان*، س ۵، ش ۲۰.
- کلاتری، عبدالحسین (۱۳۹۱)، *گفتمان از سه منظر زبان‌شناختی، فلسفی، و جامعه‌شناختی*، تهران: جامعه‌شناسان.
- گازیوروسکی، مارک (۱۳۷۱)، *سیاست خارجی آمریکا و شاه*، ترجمه فریدون فاطمی، تهران: نشر مرکز.
- لاجوردی، حبیب (۱۳۶۸)، «حکومت مشروطه و اصلاحات در دوران مصدق»، در: *مصدق، نفت، ناسیونالیسم ایرانی*، بیل و راجر لوئیس، ترجمه عبدالرضا هوشنگ مهدوی و کاوه بیات، تهران: نشر نو.
- لاکلو، ارنستو و شانتال موف (۱۳۹۲)، *هژمونی و استراتژی سوسیالیستی*، تهران: ثالث.

- مصدق، محمد (۱۳۹۰)، *خاطرات و تأملات*، تهران: علمی.
- مظفری‌پور، مریم، محمدعلی تقوی، و حسین اطهری (۱۳۸۹)، «تحلیل گفتمان تصویر "دیگری" در مطبوعات حزب توده (۱۳۲۹-۱۳۳۱)»، *رسانه*، س ۲۱، ش ۱.
- مقدمی، محمدتقی (۱۳۹۰)، «نظریه تحلیل گفتمان لاکلو و موف و نقد آن»، *معرفت فرهنگی و اجتماعی*، س ۲، ش ۲.
- مک‌دانل، دایان (۱۳۸۰)، *مقدمه‌ای بر نظریه‌های گفتمان*، ترجمه حسینعلی نوذری، تهران: فرهنگ گفتمان.
- موحد، محمدعلی (۱۳۷۸)، *خواب آشفته نفت: دکتر مصدق و نهضت ملی ایران*، تهران: نشر کارنامه.
- موسوی، محمد (بی‌تا)، *زندگی‌نامه آیت‌الله کاشانی*، تهران: بشیر.
- مهدوی، عبدالرضا (۱۳۸۶)، *سیاست خارجی ایران در دوران پهلوی ۱۳۰۰-۱۳۵۷*، تهران: پیکان.
- میلانی، عباس (۱۳۹۲)، *نگاهی به شاه*، تورنتو: نشر پرشین سیرکل.
- نجاتی، غلامرضا (۱۳۶۴)، *جنبش ملی‌شدن صنعت نفت ایران و کودتای ۲۸ مرداد ۱۳۳۲*، تهران: انتشار.
- نوذری، عزت‌الله (۱۳۸۰)، *تاریخ احزاب سیاسی در ایران*، تهران: نوید شیراز.
- وحدت، فرزین (۱۳۸۳)، *رویارویی فکری ایران با مدرنیت*، تهران: ققنوس.
- یزدی، ابراهیم (۱۳۸۱)، «سیاست خارجی دکتر مصدق، موازنه منفی، و بی‌طرفی مثبت»، در: *مصدق و حاکمیت ملت*، به‌کوشش محمد بنسنگار، تهران: قلم.
- یورگنسن، ماریان و لوییز فیلیپس (۱۳۸۹)، *نظریه و روش در تحلیل گفتمان*، تهران: نشر نی.